دریچه

دو رویکرد متفاوت در جنبش‌های اسلامی - عربی

■ بر کسی پوشیده نیست که در شرایط کنونی جنبش‌های اسلامی در جهان عرب به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند که هریک دارای رویکرد فکری و فرهنگی متفاوتی است. یک رویکرد همان است که شیخ راشد الغنوشی و حزب النهضه در تونس آن را رهبری می‌کند و بخش دیگر آنهایی هستند که در چهره‌های شاخصی چون اخوان‌المسلمین مصر و اردن و یا حماس خلاصه می‌شود.

این دو خط مشی هرچند از اسلام نشات گرفته اما با یکدیگر اختلافات زیادی دارند. زیرا اسلام غنوشی و طرفدارانش اسلامی است که از مکتب اصلاح گرفته شده است؛ مکتبی که در پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و رشید رضا و شکیب ارسلان آن را رهبری می‌کردند و نسبت به تمدن جدید غربی و سبک زندگی امروزی و نظام‌های حکومتی ناشی از آن برخوردی باز و مثبت داشت. به اعتقاد آنها هر عصری برای خود قواعد و قوانین و نظام‌های حکومتی خاصی دارد و احکام هر دوره‌ای با تغییر زمان تغییر می‌کند.

این خط مشی اصرار شدیدی بر استفاده از عقلانیت و تفکر علمی دارد و به صورتی قاطع تفکر برخورد با تمدن اروپایی را رد می‌کند؛ هرچند در همان حال به‌شدت با استعمار اروپایی نیز مخالف است و بر آزادسازی ملت‌های مسلمان تاکید می‌ورزد. از آن گذشته به سوی جوامعی رشدیافته و پیشرو چشم دوخته است که در آنها سیستم‌های حکومتی مدرن وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که گردش قدرت آسان باشد و احزاب و نهادها بتوانند آزادانه فعالیت کنند و رویکرد عمومی آن بر دموکراسی و کثرت‌گرایی و حقوق شهروندی و حقوق بشر باشد. اما خط مشی دیگری که به وسیله اخوانی‌ها رهبری می‌شود خیلی به اندیشه و فرهنگ توجهی ندارد و در کل به همان شعار تکیه می‌کند که می‌گوید: «اسلام تنها راه حل است.» بدون اینکه به طرفداران خود یا مردم جوامع‌شان برنامه سیاسی مشخصی ارایه دهند. جالب اینکه وقتی از آنها پرسیده می‌شود که ماهیت این برنامه چیست و چه خطوط اصلاح‌طلبانه یا اقتصادی و اجتماعی را با خود دارد به این صورت جواب می‌دهند که «زمانی که به قدرت برسیم خواهید دانست» یعنی آنها درباره مسایلی که هیچ جنبش دیگری سکوت نمی‌کند نمی‌خواهند حرفی بزنند. همچنین هنگامی که از رهبران آنها درباره قبطی‌ها یا کلیساهای آنها پرسیده می‌شود - مصری‌ها آیا با شعار «از کسی نترسید که از خدا می‌ترسد» می‌توانند به‌عنوان یک جامعه خود را به اروپا برسانند یا با شعارهایی نظیر نوگرایی و مساوات و عقلانیت و روشنگری و دموکراسی و حکومت شهروندی که مطرح کردند؟ در مورد شعار دیگر این گروه یعنی «اسلام راه حل است» نیز باید گفت قبل از هرچیز ابتدا این اسلام‌گرایان هستند که به چنین شعاری اعتراض دارند. زیرا به نام آنها سخن گفته شده است. یک بار در مصاحبه‌ای با شبکه الجزیره، از راشد الغنوشی همین سوال پرسیده شد و او پاسخ داد: این به آن بستگی دارد که ما از کدام اسلام حرف بزنیم. به اعتقاد الغنوشی ما چند نوع اسلام‌شناسی داریم که یک نمونه‌اش هم طالبان است. اما هرگز نمی‌توان آنچه را طالبان می‌گوید یا دیگرانی که شبیه آنها شعارهای اسلام‌گرایانه می‌دهند پذیرفت. زیرا اسلام در ذاتش یک حرکت ارتجاعی نیست بلکه یک حرکت رو به پیش است. دینی را که بیش از یک‌هزار سال توسعه و گسترش یافته است نمی‌توان در این یا آن حرکت محدود و منحصر کرد و یا فرد یا گروه خاصی را سخنگوی آن دانست؛ وقتی امروزه الغنوشی به آزادی و دموکراسی و پذیرش رأی دیگری و تسامح فرامی‌خواند چیزی غیراسلامی نمی‌گوید بلکه توجه ما را به نوعی اسلام جلب می‌کند که تاکنون چهره روشن و تابناکش در زیر سایه ابرهای ظلم و ستم و تاریکی در طول تاریخ گذشته پنهان بوده است. آنچه را هم ابن‌رشد می‌گفت که یک فیلسوف و متفکر اسلامی عقل‌گرا بود و برای سه قرن اروپایی‌ها از مکتب فلسفی او می‌آموختند همان اسلام بود.

آنچه در اندلس گذشت نیز یک نمونه دیگر از اسلام بود . درست است که رنگ اصلی جامعه در کل اسلامی و عربی بود اما دیگران - از جمله مسیحیان و یهود و کافران - نیز در جامعه نقشی فعال و موثر داشتند. آنها همه حضوری برابر و در کنار همدیگر داشتند بدون اینکه کسی رعیت دیگری تلقی شود. اما به نظر می‌رسد این اسلام باتسامح دارای شروطی تاریخی و اجتماعی باشد که نمی‌توان آنها را زیر پا گذاشت. نخستین شرط آن، شیوع فرهنگ آزادی و روشنگری و کسب علم و تمدن است حتی اگر در چین یا اروپا باشد. پیامبر اسلام مسلمانان را به طلب علم حتی اگر در چین باشد تشویق می‌کرد. طبیعی است که طلب این علم در نخستین گام نیازمند یادگیری زبان‌های خارجی و اقتباس آن چیزهایی است که در چین یا اروپا وجود دارد. سپس بازگشت به خود به همراه بذرهای پیشرفت و راه‌ها و روش‌های توسعه جوامع خویش است. اینها نشان می‌دهد که وقتی الغنوشی از یک نوع اسلام متسامح و عقلانی در کشورش سخن می‌گوید از باد هوا حرف نمی‌زند. رهبر این جریان اسلام‌گرایی رفتاری شبیه رهبران جنبش اصلاح‌طلبانه اسلام معاصر دارد که در اواخر قرن نوزدهم در کافه «ماتاتیا»ی مصر می‌نشستند. افرادی مانند سیدجمال و عبده و یا جوانان انقلابی آن روز مصر نظیر سعد زغلول و دیگران که از شمارش بیرون‌اند. اینها نشان می‌دهد که نباید از بروز جریان‌های اسلام‌گرای جدید در کشورهای عربی نومید شد. بارقه‌های این امید را حتی در لیبی نیز می‌توان دید. جایی که عبدالحکیم بلحاج رییس شورای نظامی انقلابیون در شهر طرابلس بدون هیچ واهمه‌ای می‌گوید: نظام حاکم بر لیبی باید نظامی دموکراتیک و کثرت‌گرا باشد!

منبع: الرایه

مقاله‌ای از کارگردان سریال عزالدین قسام

روشنفکران سوری چه می‌خواهند

هیثم حقی از کارگردانان نامدار و پرکار سوریه است که دست‌کم تاکنون دو سریال معروف او به نام‌های «عزالدین قسام» و «سرای ابریشم» از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش شده است. با شروع جنبش‌های عربی و به‌خصوص ناآرامی‌های سوریه وی ابتدا موضعی نرم و مشفقانه داشت و سعی می‌کرد با تاکید بر انجام اصلاحاتی درونی دولت بشار اسد و مخالفانش را به نوعی آشتی فراخواند. اما با تشدید شدن بحران سوریه موضع او نیز مانند بسیاری دیگر از روشنفکران و هنرمندان این کشور لحن دیگری به خود گرفت. از سایر آثار هنری حقی می‌توان به «خاطرات گذشته»، «خورشید دوباره طلوع می‌کند» و «شب طولانی» اشاره کرد. حقی فارغ‌التحصیل سال ۱۹۷۳ دانشگاه سینمای مسکو بوده و به جز کارگردانی در پژوهش و نویسندگی نیز صاحب آثار قابل توجهی است.

ترس از نتایج برآمده از یک انتخابات آزاد و دموکراتیک در کشورهای عربی بهانه‌ای شده است تا بسیاری از نخبگان طرفدار وضعیت موجود به همین حالتی باشند که هست. زیرا به گفته آنان «دموکراسی نیازمند تمرین و آموزش بوده و این دو زمان می‌برد». عجیب اینکه برخی از این نخبگان کسانی هستند که به گفته خودشان شبانه‌روز در راه دست یافتن به آزادی مبارزه می‌کنند. اما ناگهان این افراد وقتی زمان آزمودن یک دموکراسی واقعی پیش می‌آید دچار وحشت می‌شوند. در رابطه با مردم سوریه با توجه به گرایش‌های دینی و قومی مختلف این هراس تا آنجا پیش می‌رود که برخی می‌گویند موجب بروز درگیری‌های خونینی خواهد شد که اقلیت‌ها را قربانی خود می‌کند. از این رو برای نجات از فرورفتن در چنین ورطه‌ای دلایلی را ردیف می‌کنند که از جمله به انتخابات تونس استناد می‌شود یا می‌گویند ممکن است همین نتایج در مصر و لیبی نیز تکرار شده و درنهایت به پیروزی اسلام‌گرایان منتهی شود.

چنین سخنانی در درجه اول نشانگر بی‌اعتمادی به ملت بزرگ سوریه است؛ ملتی که در راه ایجاد اصلاحاتی که تحقق نیافت، تاکنون سختی‌های فراوانی را تحمل کرد. در درجه دوم باید یادآور شد که اعتقاد به دموکراسی در تاریخ سوریه ریشه‌دار است. دکتر عبدالرحمان شهبندر یکی از پیشگامان این جریان بود که در سال ۱۹۴۰ پیش از ترور خود گفته بود: اگر دموکراسی کفر باشد من اولین کافران خواهم بود. وی زندگی خود را بر سر همین عقیده گذاشت. سرانجام دموکراسی آمد و استعمارگران خاک سوریه را ترک کردند. با این حال پس از وقوع یک سلسله کودتاهای نظامی بار دیگر روند دموکراتیک در سوریه تعطیل شد و کشور دوباره به همان حالتی برگشت که در سال ۱۹۵۴ به آن خاتمه داده بودند و مردم می‌رفتند تا به امید پایان دیکتاتوری‌های نظامی، حکومتی دموکراتیک را در کشورشان تجربه کنند. سوریه یکی از کشورهای پیشرفته به نسبت سایر کشورهای منطقه به حساب می‌آید. با این حال نظامیان دوباره به بهانه حفظ وحدت پا به میدان گذاشتند و یک بار دیگر سوریه به چنگ سیستم تک‌حزبی افتاد. پس از شکست این پروژه در سال ۱۹۶۳ بود که یک بار دیگر به بهانه وحدت و آزادی فلسطین و برپایی عدالت اجتماعی نظامیان قدرت را قبضه کردند. با اینکه طی ۵۰ سال گذشته هیچ کدام از اهداف مطرح‌شده توسط آنها (یعنی اصلی‌ترین شعارهای حزب بعث: وحدت، آزادی و سوسیالیسم) تحقق نیافته است هرچند هنوز دانش‌آموزان هر روز صبح زیر پرچم، این آرمان‌ها را فریاد می‌کنند. حال آنکه طی این سال‌ها جولان از دست رفت و وحدت نیز دستخوش شکاف‌های روزافزون طبقاتی شد.

با این حال طی نیم‌قرن گذشته نیز ملت سوریه از تلاش برای کسب دموکراسی بازنایستاد. در نیمه دوم دهه ۷۰ جنبشی فرهنگی و سندیکایی در کشور پا گرفت که درنهایت رویارویی مسلحانه نظام حاکم با جماعت اخوان‌المسلمین آن را بر باد داد. نظام حاکم از این موضوع استفاده کرد تا ده‌ها تن از مخالفان غیرمسلح خود از گروه‌های چپ و راست را بازداشت کند. شعله دموکراسی‌خواهی داشت به‌کلی خاموش می‌شد تا اینکه در نیمه دهه ۹۰ یک بار دیگر جنبش سیاسی تازه‌ای شکل گرفت که هم‌زمان بود با به قدرت رسیدن دکتر بشار اسد. لازمه این کار برگزاری یکسری نشست‌های گفت‌وگوی ملی درباره اصلاحات بود که به بهار دمشق موسوم شد. اما طی ۱۰ سالی که از این زمان می‌گذرد، جنبش دموکراسی‌خواهی در سوریه به رغم به زندان افتادن رهبران یا تحت فشار قرار گرفتن آنها یا حتی تلاش برای جلب آنها به ویژه پس از اشغال عراق و استفاده نظام حاکم بر سوریه از دشمنی پنهان نخبگان فرهنگی کشور نسبت به سیاست‌های جانبدارانه آمریکا از اسراییل، هنوز متوقف نشده است.

با شروع جنبش‌های عربی یک بار دیگر جنبش دموکراسی‌خواهی سوریه از طریق برگزاری تظاهرات مردم جان تازه‌ای گرفت و مردم خواستار تحقق آزادی و ایجاد تغییرات شدند؛ مطالباتی که حتی نظام حاکم نیز مشروعیت آنها را قبول کرد. امروزه همگان به این مساله اعتراف دارند که سوری‌ها حق دارند به یک نظام دموکراتیک و کثرت‌گرا دست یابند. بنابراین باید گفت طی نیم‌قرن گذشته مردم سوریه راه خود را پیدا کرده‌اند و می‌دانند دیگر چه می‌خواهند. آنها بسیاری چیزها را آموخته‌اند و نیازی دیگر به وقت اضافی برای تمرین دموکراسی ندارند.

اما اینکه گفته می‌شود احتمال دارد اسلام‌گرایان در آینده پیروز شوند، من که یک سکولار معتقد به دموکراسی هستم می‌گویم چنین نتیجه‌ای را می‌پذیرم. یعنی به هر دلیل اگر اسلام‌گرایان در یک انتخابات سالم و کثرت‌گرا پیروز شوند نتیجه را می‌پذیرم و جزو اولین کسانی خواهم بود که به آنها تبریک می‌گویم.

در پایان باید بگویم یک نظام دموکراتیک بسیار به عدالت نزدیک‌تر است هرچند یک نظام عادلانه و ایده‌آلی نیست. رویکردهایی وجود دارد که موافق آزادی کامل سرمایه است و همین سیستم وحشیانه سرمایه‌داری و غارت‌های بانکی را به وجود آورده است که هم‌اکنون در آن زندگی می‌کنیم. همین نظام سرمایه‌داری است که نظام ظالمانه‌ای را تحت عنوان تعیین قیمت‌ها بر کشورهای جنوب تحمیل کرده است؛ نظامی که من آن را «بدتر از امپریالیسم» می‌دانم. از این رو احساس می‌کنم دموکراسی مقدمه‌ای است برای پیوستن به یک مبارزه جهانی در راه دست یافتن به عدالت در بین ملت‌های جهان و نیز لغو نظام سرمایه‌داری جهانی.

منبع: الحیات

نوسان ترکیه در برخورد با تحولات سوریه

میشل کیلو
نویسنده و زندانی سیاسی سابق

با شروع حوادث اخیر سوریه، رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه گفت اوضاع سوریه را به‌عنوان بخشی از ادامه روند استراتژیک اوضاع داخلی خود تعقیب می‌کند. پس از مدتی اردوغان سخنانش را به این صورت توضیح داد که از مدت‌ها پیش به دوست و برادرش بشار اسد رییس‌جمهور ترکیه توصیه کرده است باید در سوریه یک اصلاحات داخلی صورت گیرد. حتی وی مدعی شد که از اسد قول‌هایی مبنی بر انجام اصلاحات گرفته است. اصلاحاتی که شاید در نظر داشت تا رابطه ملت و دولت در سوریه را به نمونه ترکیه که مبتنی بر آزادی و کثرت‌گرایی سیاسی و رویکرد مثبت نسبت به دموکراسی غربی است نزدیک کند. به این ترتیب پیوندهای دوجانبه ترکیه و سوریه که گام‌هایی در زمینه هماهنگی برداشته بودند و در سطح رهبری و ملت نیز به فضایی دوستانه و خانوادگی رسیده بودند تقویت می‌شد. مساله‌ای که به اردوغان نیز این حق را می‌داد تا اسد را نصیحت کند و موجب می‌شد تا به‌عنوان یک شریک قوی در جزییات و حوادث مربوط به بحران سوریه دخالت کند؛ به‌خصوص اینکه تحولات سوریه از ابعاد گوناگونی مرتبط با ترکیه بود و در صورت رسیدن وضعیت سوریه به اوج بحران روند جریانات می‌توانست اثری منفی بر مشکلات استانبول بگذارد. به همین دلایل بود که بسیاری از تحلیل‌گران به این باور رسیدند که ترکیه در خط مقدم کشورهایی خواهد بود که قصد دخالت در امور سوریه را دارند. طبق معمول، تحلیل‌گران در این‌گونه موضع‌گیری‌های ترکیه ابعادی استراتژیک می‌دیدند که به‌طور بی‌سابقه‌ای چند نکته را نشان می‌دهد، از جمله اینکه ترکیه در رابطه با غرب به‌طور کلی و آمریکا به‌طور خاص جایگاه ویژه‌ای دارد یا اینکه آمریکا به ترکیه ماموریت داده است تا در برابر اسلام‌گرایی‌های افراطی، مکتب معتدل و میانه خودش در اسلام‌گرایی را ترویج کند. این امر از طریق توافق حاصل‌شده یا در حال حصول با گروه اخوان‌المسلمین صورت می‌گرفت که نقشی اصلی در آینده جنبش‌های موسوم به «بهار عربی» خواهد داشت. چنین حرکتی به‌طور طبیعی غرب را از بار سنگین مواجهه با افراط‌گرایی دینی و مذهبی که یک نمونه‌اش «بن لادنیسم» است نجات خواهد داد. نتیجه اینکه با یک تیر چند نشان زده می‌شد و ترکیه در برابر تحولات سوریه دست به کاری می‌زد که در نهایت موجب تقویت هم‌پیمانان منطقه‌ای این کشور از جمله اخوان‌المسلمین می‌شد و نیز موضع این کشور را در تحولات آینده مصر و لیبی و یمن و غیره تحکیم می‌کرد. این سیاست که به استراتژیست بزرگ ترکیه یعنی رجب طیب اردوغان نسبت داده می‌شد در نهایت به دست خود او هم فروریخت؛ زمانی که پس از آخرین سفر احمد داوود اغلو، وزیر خارجه ترکیه به سوریه اردوغان اعلام کرد ترکیه پای خود را از امور سوریه بیرون کشیده و تصمیم دارد دیگر در آن دخالتی نکند. اما باز یک هفته دیگر اعلام شد که اگر خشونت‌ها علیه تظاهرات‌کنندگان ادامه یابد و اصلاحات مورد نظر مردم صورت نگیرد، ترکیه دست‌بسته باقی نخواهد ماند. این اتفاقی بود که در یک روز و حتی در یک نصف روز و شاید یک ساعت و به دست دقیقا یک نفر رخ می‌داد و موجب شد تا مبارزان سوری که روزی پرچم ترکیه را با فخر و مباهات بر دوش می‌گرفتند آن پرچم را بر زمین اندازند. حتی معترضان در سوریه پلاکاردهایی با خود حمل کردند که در آنها به گونه‌ای توطئه‌گری ترکیه محکوم می‌شد. بعدها به‌خصوص پس از تحویل دادن محمود الهرموش، افسر جداشده از ارتش سوریه خشم مردم بیش از پیش بالا گرفت زیرا احساس می‌کردند ترکیه مواضعش را کاملا تغییر داده و به انقلاب‌شان خیانت کرده است. همچنین پس از آن وعده‌هایی که ترکیه به مخالفان اسد می‌داد و تظاهرات‌کنندگان را تشویق می‌کرد، مردم شاهد واقعیت‌های دیگری بودند. پیش‌تر ترکیه گفته بود در کنار مردم سوریه خواهد بود و رابطه‌اش را با نظام حاکم بر دمشق قطع خواهد کرد اما بعدها معلوم شد که این نوع موضع‌گیری یک نوع ظاهرسازی بوده و این دقیقا همان تصوری است که گاه انقلابیون سوریه احساس می‌کنند کشورهای عربی و غربی نیز درنهایت چنین دامی را بر سر راه آنها گذاشته‌اند. یعنی از یک طرف آنها را به شورش‌های بیشتر تشویق و هر روز تهدیدهای جدیدی علیه نظام حاکم بر دمشق مطرح می‌کنند و از طرف دیگر برای کمک به آنها هیچ دخالتی نمی‌کنند. این موضوعی است که در شعارهای اخیر مردم سوریه نیز منعکس شده و از دو ماه گذشته گاه فریاد می‌زنند: خدایا ما جز تو کسی را نداریم. در نگاه آنها نخست‌وزیر ترکیه که خود را ملزم به دفاع از بهار عربی به‌طور کلی و خیزش مردم سوریه به‌طور خاص معرفی می‌کرد چیزی جز یک پهلوان پنبه نبوده است که در باتلاق این بحران غرق شد. زیرا ترکیه می‌خواست بین دو سیاست کاملا متناقض پلی بزند و درنهایت به حالتی رسید که تقریبا دارد از تحولات سوریه حذف می‌شود. تمایل ترکیه برای ملحق شدن به اتحادیه اروپا و ایستادن در کنار قذافی و برضد مردم، سپس قرار گرفتن در کنار مردم لیبی و بر ضد قذافی با آن شور و هیجان یا ایستادن در کنار مردم سوریه در ابتدا و تمایل به اینکه دولت ترکیه با همسایگانش هیچ مشکلی نداشته باشد و در عین حال معرفی خود به‌عنوان دولتی که می‌تواند نقش مهمی در تحولات منطقه ایفا کند و در این میان بازی با برگ کردها و... همه و همه نشان می‌دهد که ترکیه سیاست سردرگمی را در پیش گرفته و راهکاری استراتژیک ندارد. یعنی برعکس آن چیزی که گفته می‌شود یا غالبا در کشورهای خاورمیانه تصور می‌شود. به نظر می‌رسد ترکیه به‌عنوان دولتی که می‌خواهد قدرتی بزرگ و منطقه‌ای باشد از یک ضعف درونی رنج می‌برد که بسیاری از کشورها از جمله اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز با آن دست به گریبان بود و به همین علت در رسیدن به اهدافش ناکام ماند. این ضعف عبارت است از فقدان یک سیاست کلی و فراتر و غرق شدن در سیاست‌های اجرایی و روزمره با خصلت‌های تاکتیکی که نه دولتی می‌سازد و نه منافعی را به بار می‌آورد.

منبع: الشرق الاوسط

نیم نگاه

مستند ظواهری در مورد رهبر مقتول القاعده

بن‌لادن مهربان!

■ ایمن ظواهری، رهبر القاعده از اسامه بن‌لادن، موسس این گروه به‌عنوان فردی «مهربان» و «رئوف» نام برده است. ظواهری که پس از کشته شدن اسامه بن‌لادن به رهبری القاعده رسید، در یک فیلم مستند جدید شخصیت او را تشریح کرده است.

عنوان این فیلم مستند «روزهای همراه با امام» است که قسمت اول آن به مدت ۳۰ دقیقه در اینترنت منتشر شده است. به گفته ظواهری، علت تهیه این مستند نشان دادن چهره انسانی اسامه بن‌لادن است.

ایمن ظواهری گفت: «مردم نمی‌دانند که او حتی در مصایب مردی رئوف، آرام، مهربان و با احساسات نرم بود.» او افزود: «هیچ‌گاه مردی مانند او ندیده‌ام.» اسامه بن‌لادن و ایمن ظواهری در دهه ۱۹۸۰ در پاکستان با هم آشنا شدند. آنها در آن زمان از نیروهای جهادی بودند که با نظامیان شوروی در افغانستان مشغول جنگ بودند.

به گفته ظواهری همراهی با بن‌لادن برای او یک افتخار بوده است. ظواهری در این فیلم توضیح داد هنگامی که بن‌لادن از مرگ اعضای خانواده او در مصر با خبر شد، با چشمانی گریان به سراغش رفت و او را در آغوش کشید.

به گفته ظواهری، بن‌لادن توجه زیادی به تحصیلات فرزندانش داشت و با اینکه به‌طور دایمی در حال جابه‌جایی بود، نسبت به این موضوع بی‌توجه نمی‌شد. او همچنین همیشه به یاد ۱۹ عامل شرکت‌کننده در حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بود و نمی‌خواست فراموش شوند.

به گفته ظواهری حتی زمانی که او و بن‌لادن به دلیل حملات آمریکا در کوه‌های توره بوره پناه گرفته بودند، رهبر سابق القاعده برای عاملان این حملات گواهی مرگ صادر کرد، چراکه می‌ترسید کشته شود و «یادی از این شهدای قهرمان نکرده باشد.» تحلیل‌گران می‌گویند، هدف ظواهری از تهیه مستند زندگی بن‌لادن نشان دادن قرابت خود با اوست تا به این وسیله محبوبیت خود را در بین طرفداران القاعده افزایش دهد.

منبع: بی.بی.سی

۸۳۳۴

شرکت ملی نفت ایران

فراخوان ارزیابی شناسایی پیمانکار

(یک مرحله‌ای)

شرکت ملی نفت ایران در نظر دارد **خدمات حجمی نامه رسانی ساختمانهای شرکت ملی نفت ایران** را طبق شرایط و مدارک مربوطه از طریق برگزاری مناقصه به صورت **یک مرحله‌ای** به شرکتهای ذیصلاح و واجد شرایط واگذار نماید. از متقاضیانی که دارای شرایط ذیل می باشند درخواست می گردد طی مدت **۴ روز کاری** پس از درج دومین آگهی نوبت دوم) ضمن به همراه داشتن درخواست کتبی شرکت در مناقصه و معرفی نامه نماینده شرکت جهت دریافت اسناد ارزیابی تکمیل و عودت آن در مهلت تعیین شده در اسناد. به امور قراردادها و برآورد مقادیر معاونت مدیر توسعه منابع انسانی - خدمات به **نشانی:** تهران - خیابان حافظ - نبش خیابان رودسر - شرکت ملی نفت ایران - ساختمان مرکزی جدید - طبقه ۱۲ اتاق ۱۲۰۳ مراجعه و در صورت نیاز با شماره تلفنهای ۶۶۱۵۵۰۴۱ و ۶۶۱۵۲۵۳۶ تماس حاصل نمایند.

الف: شرایط مناقصه گران

۱- داشتن شخصیت حقوقی مستقل
۲- داشتن تجهیزات و امکانات و تخصص لازم و توانایی انجام کار مطابق با استانداردهای رایج در صنعت نفت
۳- داشتن توانایی مالی و فنی کافی جهت اجرای موضوع پیمان
۴- داشتن توانایی ارائه ضمانت نامه بانکی برای شرکت در مناقصه به مبلغ ۳۶۵/۶۴۰/۰۰۰ ریال

ب: شرایط و مشخصات کار:

۱- ارائه خدمات حجمی شامل: انجام خدمات مربوط به نامه رسانی، بازبین کشیک خدمات و ...
۲- محل اجرای کار: تهران - ساختمانهای شرکت ملی نفت
۳- مدت اجرای کار: یکسال شمسی

ج: مدارک مورد نیاز

۱- انطباق موضوع مناقصه با موضوع فعالیت شرکت مندرج در اساسنامه
۲- دارابودن حسن سابقه در کارهای قبلی
۳- دارا بودن ظرفیت آزاد کاری و امکانات مورد نیاز منطبق با حجم موضوع مناقصه
۴- دارا بودن سوابق کاری مرتبط با موضوع مناقصه

پس از بررسی اسناد و مدارک واصله اسناد مناقصه بین پیمانکاران واجد شرایط توزیع خواهد شد بدیهی است ارائه مدارک و فرم های ارزیابی تکمیل شده هیچگونه حقی را برای متقاضیان جهت شرکت در مناقصه ایجاد نخواهد نمود.

روابط عمومی
شرکت ملی نفت ایران

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
تلفنی آگهی می‌پذیرد.
۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۵۲۴۹۷۴-۸۸۷۵۲۴۹۳-۸۸۷۵۲۱۵۹